

## عوامل پیدایش دو پدیده «ما تأخر حکمه عن نزوله» و «ما تأخر نزوله عن حکمه»\*

- محمدعلی حیدری مزرعه آخوند<sup>۱</sup>
- بمانعلی دهقان منگابادی<sup>۲</sup>

### چکیده

در میان کتاب‌های علوم قرآنی و تفسیر، اصطلاحی با عنوان «ما تأخر حکمه عن نزوله و ما تأخر نزوله عن حکمه» خودنمایی می‌کند. عبارت «ما تأخر حکمه عن نزوله» بدین معناست که آیاتی از قرآن کریم نازل شده‌اند، اما پس از مدتی حکمشان تشریح شده است؛ مانند نزول آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلیٰ / ۱۴) در مکه و تفسیر «تَزَكَّى» به زکات واجب و تشریح آن در مدینه. عبارت «ما تأخر نزوله عن حکمه» بدین معناست که حکمی در مکه تشریح شده و پس از مدتی در مدینه آیات مربوط به آن حکم نازل شده است؛ مانند تشریح حکم نماز جمعه در مکه و نزول آیات مربوط به این حکم در سوره جمعه و در مدینه. اولین بار بغوی اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله» را بیان کرد. اصطلاح «ما تأخر نزوله عن حکمه» نیز توسط سیوطی ابداع شد. اعتباربخشی مطلق به سخنان صحابه

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۷.

۱. استادیار دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) (heydari@yazd.ac.ir).

۲. دانشیار دانشگاه یزد (badehghan@yazd.ac.ir).

پیامبر و تابعان، بی توجهی به قاعده جری و تطبیق و اعتقاد به سبب نزول خاص و تفسیر نادرست برخی از آیات قرآن کریم، از دلایل اصلی پیدایش این دو پدیده است. در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی ضمن تشریح علل پیدایش این دو پدیده، به تفسیر آیات مدعای این دو پدیده پرداخته شده و بیش از پیش نادرستی این دو پدیده آشکار گشته است.

**واژگان کلیدی:** ما تأخر حکمه عن نزوله، ما تأخر نزوله عن حکمه، جری و تطبیق، عدالت صحابه.

## ۱. طرح مسئله

قرآن کریم در طول ۲۳ سال بر پیامبر اسلام در دو شهر مکه و مدینه نازل شد. اولین مفسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در آستانه رحلت، جانشینانی برای تفسیر این کتاب ارزشمند انتخاب فرمود. پیروان دین اسلام، برخی پیرو جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و مفسران حقیقی قرآن شدند و در اصطلاح نام شیعه را بر خود نهادند. برخی دیگر به جانشینان و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و قعی نهاده و به صحابه وی گرایش یافتند. این گروه به اهل سنت مشهور شدند. شیعیان تفاسیر خویش را بر مبنای سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان وی که مفسران حقیقی قرآن هستند، پایه ریزی کردند و اهل سنت راهی دیگر در پیش گرفتند. آنها سخنان صحابه غیر معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان نظر قطعی و کاملاً صحیح در تفسیر آیات قرآن کریم به کار گرفتند. در این میان به سبب معصوم نبودن صحابه پیامبر در لابه لای تفسیر آیات، نظرهای متناقض و متضاد به عرصه تفسیر وارد شد. مفسران برای حل این تناقضها و اعتباربخشی به سخنان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، اصطلاحاتی خلق کردند: اصطلاحاتی نظیر آیات مستثنیات، تکرار و تعدد نزول و... که یکی از آنها عبارت «ما تأخر حکمه عن نزوله و ما تأخر نزوله عن حکمه» است.

اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله» بدین معناست که آیاتی از قرآن کریم در مکه نازل شده اند؛ اما مورد استفاده قرار نگرفتند و در حقیقت بی معنا و مفهوم بوده اند تا اینکه خداوند پس از مدتی و در مدینه به این آیات اعتبار، معنا و مفهوم بخشید؛ مانند آیات «فَدَأْفَلَحَ مِنْ تَرْكِي ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّي فَصَلَّى» (اعلی/ ۱۴-۱۵؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ۱۴۲/۱). اصطلاح «ما تأخر نزوله عن حکمه» نیز بدین معناست که خداوند بدون آنکه آیات

مربوطه را نازل کند، احکامی را بر پیامبر ﷺ در قالب وحی نازل کرده است. این احکام، اجرای عمومی شده است تا اینکه پس از مدتی و در مدینه، خداوند آیات مربوط به آن را نازل کرده است؛ مانند اجرای عمومی نماز جمعه در مکه و نزول آیات مربوطه به آن در مدینه (همان: ۱۴۳/۱). ریشه تفاسیر نادرست آیات مورد ادعای تقدیم نزول و تأخیر حکم و تقدیم حکم و تأخیر نزول، به صحابه پیامبر ﷺ و سپس تابعان بازمی‌گردد. اولین بار بغوی در قرن ششم هجری، اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله» را به علت رفع تناقض میان نزول آیه ۱۴ اعلی در مکه و تفسیر «ترگی» به زکات واجب و تشریح آن در مدینه بیان کرد و اصطلاح «ما تأخر نزوله عن حکمه» نیز توسط سیوطی در قرن نهم هجری ایجاد شد (بغوی، ۱۴۲۰: ۲۴۲/۵).

این پژوهش به دنبال دسترسی به ریشه‌ها و عوامل پیدایش این دو اصطلاح است. در واقع به دنبال مبنای دینی و علمی برای این دو اصطلاح هستیم. درباره پیشینه موضوع نیز باید گفت که تا کنون هیچ اثری در جهت نقد این دو اصطلاح و عوامل پیدایش آن یافت نشد. اما در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در نظریه تفکیک نزولی و تأخیر تشریحی سوره اعلی از رهگذر بررسی اخبار و آراء» (زارع، جلالی و رستمی، ۱۳۹۳: ش ۱۰)، نویسندگان به منظور مشخص کردن مکی یا مدنی بودن سوره اعلی، یک صفحه از مقاله را به نقد و بررسی تأخر حکم از نزول اختصاص داده و در نهایت، تأخر حکم از نزول را رد کرده‌اند. تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از نرم‌افزارهای رایانه‌ای انجام شده است. در ادامه، به بیان تاریخچه و علل پیدایش این دو پدیده پرداخته می‌شود.

## ۲. تاریخچه پیدایش و بسامد دو پدیده «ما تأخر حکمه عن نزوله» و

### «ما تأخر نزوله عن حکمه»

تقدیم نزول و تأخیر حکم، و تقدیم حکم و تأخیر نزول، در کتاب‌های تفسیر و علوم قرآن با عبارت‌های «ما تأخر حکمه عن نزوله» و «ما تأخر نزوله عن حکمه» و «یکون النزول سابقاً علی الحکم» شناخته می‌شود. اولین بار حسین بن مسعود بغوی در

تفسیر معالم التنزیل در قرن ششم هجری در تفسیر آیات ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ و ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (اعلی/ ۱۴-۱۵)، اصطلاح «یکون النزول سابقاً علی الحكم» را مطرح ساخت و تا قبل از وی از این اصطلاح استفاده نشده بود (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۳۰؛ طوسی، بی تا: ۳۳۲/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲۲/۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴۰/۷). وی در تفسیر آیات فوق، از صحابه پیامبر ﷺ به نام‌های ابوسعید خدری و ابن مسعود و تابعانی چون ابن عمر، ابوالعالیه و ابن سیرین چنین نقل می‌کند که معنا و مفهوم «تَزَكَّى و صَلَّى» به ترتیب زکات عید فطر و نماز عید فطر است (بغوی، ۱۴۲۰: ۲۴۲/۵). وی در ادامه بیان می‌کند که عده‌ای بر نزول آیات ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی در مکه و تشریح روزه و به دنبال آن نماز و زکات عید فطر در مدینه اشکال وارد کرده‌اند؛ بدین معنا که هنوز در مکه حکم روزه تشریح نشده است. وی (بغوی) در پاسخ گوید:

«يجوز أن يكون النزول سابقاً على الحكم كما قال: ﴿وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ [بلد/ ۲] فالسورة مكّية، وظهر أثر الحل يوم الفتح (في المدينة) وكذلك نزل بمكة: ﴿سَيَهْرُمُ الْجُمُعُ وَيُؤَلِّونَ الذُّبُرَ﴾ [قمر/ ۴۵]. قال عمر بن الخطاب: كنت لا أدري أي جمع يهزم، فلما كان يوم بدر، رأيت النبي ﷺ يشب في الدرع ويقول: ﴿سَيَهْرُمُ الْجُمُعُ وَيُؤَلِّونَ الذُّبُرَ﴾» (همان: ۲۴۳/۵).

پس از بغوی، میددی در کشف الاسرار (۱۳۷۱: ۴۶۲/۱۰)، خازن در لباب التأویل فی معانی التنزیل (۱۴۱۵: ۴۱۸/۴)، زرکشی در البرهان فی علوم القرآن (۱۴۱۰: ۱۲۷/۱) و بقاعی در نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور (۱۴۲۷: ۴۰۱/۸)، سخن بغوی را در ذیل آیات سوره اعلی نقل کردند، تا اینکه در قرن نهم هجری، جلال‌الدین سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن در نوع ۱۲، عنوانی با نام «ما تأخر حکمه عن نزوله و ما تأخر نزوله عن حکمه» ایجاد کرد. سیوطی علاوه بر نقل و پذیرش مفهوم «ما تأخر حکمه عن نزوله» از زرکشی و به تبع آن بغوی، عنوان و اصطلاح جدیدی با نام «ما تأخر نزوله عن حکمه» را بر اجتهادهای بغوی در رفع تناقض‌های ظاهری در آیات افزود و برای این مورد به آیه وضو، نماز جمعه و آیه زکات اشاره کرد (سیوطی، ۱۴۰۱: ۱۴۳/۱)؛ بدین معنا که حکم وضو در آیه ۶ سوره مدنی مانده ذکر شده و تشریح نماز و به دنبال آن وضو و نماز جمعه در مکه جریان داشته است، در حالی که آیات مربوط به نماز جمعه و

احکام آن در سوره مدنی جمعه بیان شده است. سیوطی به جهت رفع تناقض بین مطالب یادشده، اصطلاح «ما تأخر نزوله عن حکمه» را ابداع کرد. این موضوع در میان مفسران مسکوت ماند تا اینکه در قرن ۱۲ هجری دیگر بار توسط حقی بروسوی در تفسیر *روح البیان*، در تفسیر تناقض بین مکی بودن سوره مزمل و تفسیر عبارت «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» در آیه ۲۰ این سوره به زکات واجب آشکار گشت. سخن وی چنین است:

«وَأَتُوا الزَّكَاةَ الْوَاجِبَةَ وَقِيلَ هِيَ زَكَاةُ الْفِطْرِ إِذْ لَمْ يَكُنْ بِمَكَّةَ زَكَاةَ غَيْرِهَا وَإِنَّمَا وَجِبَتْ بَعْدَهَا وَمَنْ فَسَّرَهَا بِالزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ جَعَلَ آخِرَ السُّورَةِ مَدْنِيًّا وَذَلِكَ أَنْ تَجْعَلَهَا مِنْ بَابِ مَا تَأَخَّرَ حُكْمُهُ عَنِ نَزُولِهِ» (حقی بروسوی، بی تا: ۲۲۲-۲۲۱/۱۰).

به دنبال آن در قرن ۱۴ توسط ملاحویش آل غازی در تفسیر *بیان المعانی* در سوره کوثر در تفسیر آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» (کوثر/ ۲) در راستای تفسیر عبارت «فَصَلِّ» و «أَنْحَرْ» ادامه یافت. وی چنین گوید:

«صلاة العيد [قربان] ولم يكن في مكة صلاة عيد ألبئسة والقول بأن السورة مدنية ضعيف مخالف لما عليه الجمهور، وأضعف منه القول بأنها نزلت مرتين وأن تلاوتها عند وجوب صلاة العيد ونحر الضحايا لا يعني أنها نزلت ثانياً ولا مانع أن يقال أنها من المقدم نزوله على حكمه» (آل غازی، ۱۳۸۲: ۱۶۹/۱).

ملاحویش در آیات ۴۴ و ۴۵ قمر (همان: ۲۹۳/۱)، ۵ هود و ارتباطش با منافقان (همان: ۹۳/۳)، از این پدیده استفاده کرده است. چنان که ذکر شد، این دو پدیده توسط مفسران و محققان علوم قرآنی اهل سنت و به جهت مبانی فکری شان ایجاد شده است. در ادامه به بیان علل و عوامل پیدایش این دو پدیده پرداخته می شود.

### ۳. علل پیدایش دو پدیده «ما تأخر حکمه عن نزوله» و «ما تأخر نزوله عن حکمه»

با کنکاش در میان آثار تفسیری مفسران معتقد به عبارت «ما تأخر حکمه عن نزوله» و «ما تأخر نزوله عن حکمه» می توان به این نتیجه رسید که اعتباربخشی مطلق به روایات صحابه پیامبر ﷺ و تابعان، بی توجهی به قاعده جری و تطبیق و اعتقاد به سبب نزول خاص و تفسیر نادرست برخی از فقرات آیات قرآن کریم، از مهم ترین علل پیدایش این

پدیده است. در ادامه، به بیان و بررسی هر یک پرداخته می‌شود.

### ۳-۱. اعتباربخشی مطلق به روایات صحابه پیامبر و تابعان

از مهم‌ترین علل پیدایش اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله و ما تأخر نزوله عن حکمه» اعتباربخشی مطلق به سخنان صحابه پیامبر ﷺ و تابعان است. عدالت صحابه و پذیرش سخنان آن‌ها، از دیرباز در تفکر اهل سنت از جایگاهی ویژه برخوردار بوده است. عقیده اهل سنت این است که صحابه پیامبر ﷺ از نوعی مصونیت دینی برخوردارند؛ بنابراین هر کاری که انجام بدهند، نباید آن‌ها را به فسق متهم کرد و هیچ کس حق کمترین اعتراضی را نسبت به آن‌ها ندارد، بلکه همگان باید در صدد توجیه و تأویل کارهای آن‌ها باشند و با نگاه خوش‌بینانه و حسن ظن به عملکرد آن‌ها بنگرند و اگر هم نتوانستند توجیه کنند، سکوت و از اظهار نظر چشم‌پوشی کنند (نیکزاد، ۱۳۸۳: ۴۴). ابن حجر عسقلانی بر این اعتقاد است که باید به پاکی و فضیلت همه صحابه اعتقاد داشت که این اعتقاد در میان تمام علما رواج دارد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۶۲/۱). ابن عبدالبر در استیعاب بر این نظر است که ما از بحث کردن در احوال صحابه بی‌نیاز هستیم؛ زیرا تمام صحابه عادل هستند (ابن عبدالبر، ۱۴۲۳: ۱۹/۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۹۶/۲).

بغوی، مبدع اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله»، از جمله کسانی است که سخت به عدالت صحابه و نیز تابعان اعتقاد دارد. وی این اعتقاد را به ترتیب از عبارات‌های «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» و «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ» در آیات ۸ تا ۱۰ سوره حشر استخراج کرده است (بنوی، ۱۴۲۰: ۶۱/۵): «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ○ وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ○ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر/ ۱۰-۸).

اهل سنت در جهت تأیید عدالت صحابه به آیات قرآن، حدیث، اجماع و عقل استناد می‌کنند. آن‌ها از تفسیر آیات ۱۴۳ بقره، ۱۱۰ آل عمران، ۶۴ انفال، ۱۰۰ توبه، ۱۸

و ۲۹ فتح و همچنین عبارتهای زیر که از آنها به عنوان حدیث یاد می‌کنند، عدالت صحابه را نتیجه می‌گیرند:

- «لا تسبوا أصحابی فلو أنفق أحدکم مثل أحد ذهباً ما بلغ مدّ أحدهم ولا نصیفه» (ابن عبدالبر، ۱۴۲۳: ۸/۱).

- «الله الله فی أصحابی، لا تتخذوهم غرضاً، فمن أحبهم فبحبی أحبهم، ومن أبغضهم فببغضی أبغضهم، ومن آذاهم فقد آذانی، ومن آذانی فقد آذی الله، ومن آذی الله فیشک أن يأخذه» (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹: ۴/۱).

- «أصحابی کالتجوم، بأبهم اقتدیتم اهتدیتم» (سخاوی، ۱۴۲۰: ۶۹/۱).

خطیب بغدادی بر مبنای عقل گوید: اگر هیچ آیه و روایتی هم برای فضیلت صحابه وارد نمی‌شد، اعمال و رفتار صحابه در نصرت دین و جهاد و دفاع از رسول الله ﷺ و بذل مال و جان خود و... موجب یقین به عدالت آنهاست (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵: ۴۶).

مبنای پذیرش سخنان صحابه و اعتباربخشی مطلق به سخنان آنها در میان عالمان علم حدیث، سبب پیدایش دو اصطلاح حدیثی به نام حدیث موقوف و مقطوع در میان آنها شد. حدیث موقوف به حدیث نقل شده از اصحاب بدون اتصال به معصوم ع اطلاق می‌شود. به روایتی که سلسله سند آن به یکی از تابعان منتهی شود، مقطوع می‌گویند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۶۴: ۴۳). بنابراین بر مبنای کلامی و حدیثی اهل سنت، سخنان صحابه و تابعان از اهمیت بالایی برخوردار است و با کندوکاو در سخنان بغوی، مبدع اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله»، می‌توان به وجود صحابه‌ای چون ابوسعید خدری و ابن مسعود و تابعانی چون ابن عمر، ابوالعالیه و ابن سیرین پی برد (بغوی، ۱۴۲۰: ۲۴۲/۵).

در پذیرش و یا رد عدالت و اعتبار صحابه و تابعان، میان محققان و مفسران اهل سنت اختلاف است. این امر نزد شیعیان کاملاً مطرود است و پژوهش‌های زیادی در این باره انجام شده است. در این بخش به نمونه‌ای از سخنان اهل سنت اشاره می‌شود: حدیث «أصحابی کالتجوم...» قطعاً ثابت نیست، بلکه سخن معروفی گردیده که عمل به آن در ساده‌ترین احکام شرع، صحیح نیست (شوکانی، ۱۴۱۴: ۱۸۸/۲). بنابراین با نفی اعتباربخشی مطلق به سخنان صحابه و تابعان، اصلی‌ترین مبنای پدیده فوق مورد تردید قرار می‌گیرد.

### ۲-۳. بی‌توجهی به قاعده جری و تطبیق و اعتقاد به سبب نزول خاص

جری و تطبیق، به معنای عدم انحصار موضوع آیه بر مورد نزول آیه و شخص یا اشخاص خاصی است که آیه در مورد آن‌ها نازل شده است. بر اساس این قاعده، موضوع آیه هر موردی را که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه یکسان باشد، در بر می‌گیرد و حکم به موارد نزول آیه منحصر نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۴۲). این

اصطلاح از احادیث معصومان علیهم‌السلام قابل استنباط است؛ نظیر:

- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَإِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَكَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَيَجْرِي عَلَيَّ آخِرْنَا كَمَا يَجْرِي عَلَيَّ أَوْلَانَا» (مجلسی، ۱۴۰۶: ۵/۶۶).

- «الْقُرْآنُ نَزَلَ فِي أَقْوَامٍ وَهِيَ تَجْرِي فِي النَّاسِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (عروسی حویزی، ۱۳۹۲: ۴۸۴/۲).

با توجه به روایات فوق، آیه‌ای که درباره شخص یا اشخاص معینی نازل شده، در مورد نزول خود منجمد نشده است و به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است، سرایت خواهد نمود و این همان است که در عرف روایات، جری نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۶۷). قرآن کتابی همگانی و همیشگی است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود؛ مثلاً آیاتی که در شرایطی خاص، تکالیفی برای مؤمنان زمان نزول معین می‌کنند، مؤمنانی پس از عصر نزول، دارای همان شرایط، بی‌کم و کاست همان تکالیف را بر عهده دارند و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کنند یا مژده می‌دهند یا می‌ترسانند، کسانی را که به آن صفات متصف‌اند، در هر زمان و در هر مکان شامل می‌شوند. در نقطه مقابل مفهوم جری و تطبیق، دیدگاهی در میان محققان علوم قرآنی خصوصاً اهل سنت در باب اسباب نزول به نام لفظ عام و سبب خاص رواج دارد. بر اساس این دیدگاه، خصوص سبب ملاک است نه عموم لفظ. زرکشی در *البرهان و سیوطی در الاتقان* به هنگام برشمردن فواید شناخت اسباب نزول می‌نویسند:

«تخصیص الحكم به عند من یری أنّ العبرة بخصوص السبب» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۲۲)؛

سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/۸۲).



بر اساس این دیدگاه، حکم آیه اختصاص به مورد و سبب نزول دارد و درباره غیر سبب، حکم جاری نمی‌شود (عمادالدین، بی‌تا: ۴۰۳). معتقدان و پدیدآورندگان اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله»، آیات زیر را بر اساس اعتقاد به سبب نزول خاص و بدون توجه به قاعده جری و تطبیق، در ردیف این اصطلاح قرار داده‌اند. در ادامه به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۱-۲-۳. آیه ۴۵ قمر

سیوطی بر اساس این دیدگاه، آیه ۴۵ قمر را در ردیف مصادیق «ما تأخر حکمه عن نزوله» قرار داده، بر این عقیده است که آیه ۴۵ قمر در مکه نازل و حکم آن در مدینه و زمان جنگ بدر تشریح شده است و جنگ بدر سبب نزول خاص آیه است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/۱۴۳). با کنکاش در تفاسیر، با دو عبارت منقول از صحابه پیامبر ﷺ مواجه می‌شویم که عبارت‌اند از:

۱- «عبد الرزاق، عن معمر، عن قتادة، وعن أيوب، عن عكرمة أن عمر قال: لما نزلت: ﴿سَيَهْزُمُ الْجُمُعُ﴾، جعلت أقول: أي جمع يهزم؟ فلما كان يوم بدر، رأيت النبي ﷺ وهو يقول: ﴿سَيَهْزُمُ الْجُمُعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾.»

۲- «قال سعيد بن المسيّب: سمعت عمر بن الخطاب ﷺ يقول: لما نزلت: ﴿سَيَهْزُمُ الْجُمُعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾ [قمر/ ۴۵]. كنت لا أدري أي جمع سيهزم، فلما كان يوم بدر، رأيت النبي ﷺ يقول: ﴿سَيَهْزُمُ الْجُمُعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾ [قمر/ ۴۵]» (بغوی، ۱۴۲۰: ۴/۳۲۷؛ صنعانی، ۱۴۱۱: ۲/۲۰۹؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۷/۴۴۶).

همان گونه که از دو عبارت فوق پیداست، سلسله سند سخن به عمر بن خطاب بازمی‌گردد و عبارت فوق به عنوان حدیث موقوف، موسوم و مورد پذیرش علمای اهل سنت است. مفهوم روایت چنین است که در هنگام نزول این آیات، مفهوم «سَيَهْزُمُ الْجُمُعُ» در نظر عمر ناشناخته بوده است تا اینکه در مدینه و در زمان جنگ بدر، این مفهوم روشن شده است. به نظر می‌رسد سخن عمر مبنی بر بازخوانی آیات توسط پیامبر ﷺ در جنگ بدر، می‌تواند پذیرفتنی باشد. از ارتباط آیات می‌توان نتیجه گرفت که «سَيَهْزُمُ الْجُمُعُ» در مکه و در سیاق آیات هم، معنا داشته است. آیات ۴۱ تا ۴۳ و خصوصاً ۴۴ مقدمه‌ای بر آیه ۴۵ هستند و نتیجه در آیه ۴۵ ذکر شده است. خداوند

فرمود: ﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ ۝ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَّبَتْهَا فَاخَذْنَا هُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ۝ أَكْفَارِكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلَائِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ۝ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ﴾ (قمر / ۴۱-۴۳). خداوند در این آیات برای فرعون و اعوانش راهنمایی فرستاده است؛ در حالی که آن‌ها همه را تکذیب کردند و بر این اعتقاد بودند که با یاری هم به هدف خود می‌رسند. خداوند در آیه ﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾ (قمر / ۴۵) از شکست آن‌ها سخن به میان آورده است؛ بنابراین، این آیه در مکه هم معنا و مفهوم داشته است. علاوه بر این، آیات فوق از جهت لفظی و معنایی، ارتباط تنگاتنگی دارند. از آنجایی که آیات قرآن کریم محدود به زمان و مکان خاصی نیستند و می‌توانند مصادیق گوناگون در طول تاریخ داشته باشند، محصور کردن آن‌ها در مصادیق محدود، صحیح به نظر نمی‌رسد و مفسران از آن به عنوان جری و تطبیق یاد کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۲/۱). از آنجایی که توصیف داستان فرعون و اعوانش برای عبرت‌گیری کفار بیان شده و حقیقتاً شکست آن‌ها در جنگ بدر اتفاق افتاده است، عبارت ﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾ (قمر / ۴۵) می‌تواند مصداقی از اعجاز غیبی قرآن کریم در شاخه خبر از آینده و یکی از مصادیق تفسیری آیه قرار گیرد.

### ۲-۲-۳. آیات ۸۱ اسراء و ۴۹ سبأ

از دیگر آیاتی که محققان بدون توجه به قاعده فوق، آن‌ها را در ردیف مصادیق «ما تأخر حکمه عن نزوله» قرار داده‌اند، آیات ۸۱ اسراء و ۴۹ سبأ هستند. سیوطی در *الاتقان* بعد از طرح و بیان اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله» گوید:

«أخرج ابن أبي حاتم، عن ابن مسعود في قوله: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ﴾ قال: السيف، والآية مكية متقدمة على فرض القتال، ويؤيد تفسير ابن مسعود: ما أخرجه الشيخان من حديثه أيضاً، قال: دخل النبي ﷺ مكة يوم الفتح وحول الكعبة ثلاثمائة وستون نصباً، فجعل يطعنها بعود كان في يده، ويقول: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [اسراء / ۸۱] ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾ [سبأ / ۴۹]» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۳/۱).

سیوطی بر این نظر است که مفهوم آیات ۸۱ اسراء و ۴۹ سبأ مبنی بر پیدایش حق و نابودی باطل در دوران مکه جایگاهی نداشته و در زمان فتح مکه محقق شده است؛

در حالی که یکی از مصادیق و نمونه‌های آن می‌تواند در زمان فتح مکه باشد و این در حالی است که مفهوم پیدایش حق و نابودی باطل در دوران مکه نیز معنا داشته است.

آیه ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء / ۸۱)، تفسیر و نتیجه آیه ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا﴾ (اسراء / ۷۳) است. در این آیه، خداوند به رسول ﷺ امر می‌کند که ظهور حق را به همه اعلام کند و چون آیه شریفه در سیاق آیات قبلی یعنی از آیه ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ﴾ تا آخر سه آیه واقع شده است، این معنا از آن استفاده می‌شود که مشرکان را دلسرد و اعلام کند که برای همیشه از او مأیوس باشند؛ به همین دلیل آیه ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء / ۸۱) را ذکر نمود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۱۷۷). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عبارت ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ...﴾ (اسراء / ۸۱) در مکه نیز معنا و مفهوم داشته و بازخوانی این آیه در زمان فتح مکه نیز یکی دیگر از مصادیق و مفاهیم آیه از باب جری و تطبیق است.

آیه ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾ (سبأ / ۴۹) نیز به همین صورت است و مفهوم آیه در آیه ﴿وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (سبأ / ۴۳) ذکر شده است که مراد از آمدن حق به طوری که از آیه ۴۳ برداشت می‌شود، نزول قرآن است، که با حجت‌های قاطع و براهین ساطع خود، هر باطلی را ریشه کن می‌کند (همان: ۳۸۹/۱۶). بنابراین مفهوم ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ...﴾ (سبأ / ۴۹) نیز می‌تواند هم در مکه و هم در مدینه جریان داشته باشد. محدود کردن مفهوم آیه به مورد و زمان خاص، از اعتقاد به سبب نزول خاص و بی‌توجهی به قاعده جری و تطبیق نشئت گرفته است.

### ۳-۲-۳. آیه ۳۳ فصلت

یکی دیگر از آیاتی که در ردیف مصادیق «ما تأخر حکمه عن نزوله» قرار گرفته و با توجه به سبب نزول خاص تفسیر شده است، آیه ۳۳ فصلت است. سیوطی گوید: «ومن ذلك قوله تعالى: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ [فصلت / ۳۳]. فقد قالت عائشة وابن عمر وعكرمة وجماعة: إنها نزلت في المؤذنين، والآية مكية، ولم يشرع الأذان إلا بالمدينة» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/۱۴۳).

سیوطی بر این نظر است که سبب خاص آیه ۳۳ سوره فصلت، مؤذنان هستند و از آنجایی که آیه در مکه نازل و اذان در مدینه تشریح شده است، این آیه نیز در ردیف آیاتی قرار می‌گیرد که نزولشان در مکه بوده و حکمشان در مدینه تشریح شده است. آیه ۳۳ فصلت متصل است به آیه سابق که می‌فرمود: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ﴾؛ برای اینکه کفار همان طور که در مقام دشمنی با قرآن بودند، با رسول خدا ﷺ نیز دشمنی می‌کردند، همچنان که در اوایل این سوره به آن حضرت می‌گفتند: ﴿قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ...﴾. بنابراین خدای تعالی در آیه شریفه مورد بحث، دعوت آن حضرت را از لحاظ بهترین سخن بودن، تأیید می‌کند. پس در آیه مورد بحث، مراد از ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾ رسول خدا ﷺ است؛ هرچند که لفظ آیه عمومیت دارد و شامل همه کسانی است که به سوی خدا دعوت می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۹۱/۱۷).

### ۳-۲-۴. آیه ۵ هود

ملاحظه آل غازی در تفسیر بیان المعانی در ذیل آیه ۵ سوره هود، تفسیر عبارت ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ را فقط به منافقان منحصر کرده و به علت تناقض میان مکی بودن آیه و وجود منافقان در مدینه، به اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله» گرایش یافته است. وی گوید:

«قال ابن عباس نزلت هذه الآية في الأحنس بن شريق وكان رجلاً حلو الكلام حلو المنظر، وما قيل إنها نزلت في بعض المنافقين».

سپس در جهت رفع تناقض گوید:

«هذه السورة مكية والنفاق إنما ظهر في المدينة وهو من قبيل ما تأخر حكمه عن نزوله» (آل غازی، ۱۳۸۲: ۹۳/۳).

با توجه به ارتباط آیات و آیات ابتدایی، عبارت ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ را می‌توان به کفار و مشرکان مکه هم مربوط دانست (سید قطب، ۱۴۲۵: ۱۸۵۵/۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۷/۱۰)؛ خطاب در آیه ﴿أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَكَاشِفٌ﴾ (هود/۲) بیشتر متوجه کافران مکه هست تا یهودیان مدینه. علاوه بر این، روایتی از امام باقر علیه السلام بیان شده که

این آیه در شأن مشرکان مکه نازل شده است:

«عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن المشركين كانوا إذا مروا برسول الله صلى الله عليه وآله حول البيت، غطى رأسه بثوب لا يراه رسول الله صلى الله عليه وآله، فأُنزل الله: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ﴾».

عبارت ﴿عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ ۱۲ بار در قرآن به کار رفته است که ۶ مورد آن در آیات ۵ هود، ۲۳ لقمان، ۳۸ فاطر، ۷ زمر، ۲۴ شوری و ۱۳ ملک می باشد و تمام موارد مذکور در سوره های مکی، خطاب به کافران است. بنابراین نمی توان آیه را منحصر به یهودیان مدینه دانست و به خاطر حل تعارض، به اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله» روی آورد.

### ۳-۳. تفسیر نادرست آیه

یکی دیگر از علت های پیدایش عبارت «ما تأخر حکمه عن نزوله و ما تأخر نزوله عن حکمه» تفسیرهای نادرست برخی از مفاهیم و فقرات آیات قرآن کریم است؛ مانند تفسیر «تزکی و صلی» در آیات ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ و ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (اعلی / ۱۴-۱۵) به زکات و نماز عید فطر و تفسیر آیه ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْسِنْ﴾ (کوثر / ۲) به نماز عید قربان و قربانی شتر در ایام حج. در ادامه به تفکیک، آیه ای که بر اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله» و «ما تأخر نزوله عن حکمه» تفسیر شده است، در دو بخش «ما تأخر حکمه عن نزوله» و «ما تأخر نزوله عن حکمه» مورد نقد و بررسی قرار داده می شود:

#### ۳-۳-۱. نقد و بررسی مصادیق «ما تأخر حکمه عن نزوله»

در این بخش، دو مورد از آیه ای که بر اساس تفسیر نادرست، در ردیف اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله» قرار گرفته است، مورد بررسی قرار می گیرد:

#### ۳-۳-۱. آیات ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی

زرکشی در البرهان (۱۴۱۰: ۱۲۷/۱) و سیوطی در الاتقان (۱۴۰۴: ۱۴۲/۱) و میدی در کشف الاسرار (۱۳۷۱: ۴۶۲/۱۰)، به جهت تفسیر آیات ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ و ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (اعلی / ۱۴-۱۵) و تفسیر عبارات «تزکی و فصلی» به ترتیب به زکات واجب و شرعی و نماز عید فطر، این دو آیه را از مصادیق اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله»

قرار داده‌اند؛ به علت اینکه در زمان نزول این دو آیه در مکه، هنوز زکات و عید فطر تشریح نشده بود (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۱). تفسیر «تَزَكَّى وَ فَصَّلَى» به زکات واجب و نماز عید فطر صحیح به نظر نمی‌رسد. مفسران در طول تاریخ تفسیر، برای عبارت «تَزَكَّى وَ فَصَّلَى»، نظرات مختلفی ارائه داده‌اند. «تَزَكَّى» به معنای دور شدن از شرک و کفر و تمام معاصی و «فَصَّلَى» به معنای نمازهای یومیه است (حسینی آوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۱/۱۵؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۸۹۳/۶). منظور، پاک شدن از لوث تعلقات مادی دنیوی است که آدمی را از امر آخرت منصرف و مشغول می‌کند، به دلیل اینکه دنبالش فرمود: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...﴾ و نیز به معنای برگشتن به خدای تعالی و توبه کردن است و مراد از «صلاة»، همان نماز معمولی و توجه خاص عبودی است که در اسلام تشریح شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۴۹/۲۰).

با توجه به آیات ۹ و ۱۸ می‌توان به این نتیجه رسید که «تَزَكَّى وَ صَلَّى» حکم کلی است و محدود کردن به زکات واجب و شرعی صحیح نیست. در آیه ۹، به تذکر فرمان داده شده است: ﴿فَدَكَّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى﴾ (اعلی / ۹) و تذکر در جامعه مکه، دور بودن از شرک، کفر و تمام معاصی است. نتیجه اجابت این تذکر که دور ماندن از شرک، کفر و معاصی است، در آیه ۱۴ بیان شده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ (اعلی / ۱۴). علاوه بر این، در آیات ۱۸ و ۱۹ بیان شده است که این نوع از تذکر و نتیجه آن در کتاب‌های آسمانی گذشته نظیر صحف ابراهیم و موسی نیز ذکر شده است: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۝ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾ (اعلی / ۱۸-۱۹)؛ این در حالی است که در کتاب‌های آسمانی گذشته، از زکات واجب و نماز عید فطر به مانند اسلام سخن به میان نیامده است. اما می‌توان تفسیر «تَزَكَّى» به زکات واجب را هم بر آیه تطبیق کرد؛ زیرا زکات دادن نیز نوعی پاک شدن و انجام عمل صالح است، اما محدود کردن تفسیر عبارت به زکات واجب و شرعی، صحیح نیست.

برخی از صحابه و تابعان نیز «تَزَكَّى» را به معنای عام گرفته و زکات را نیز از مصادیق «تَزَكَّى» دانسته‌اند:

«أبي خلدة قال: دخلت على أبي العالية، فقال: إذا غدوت غداً إلى العيد فمر بي،

فقال: فأخبرني ما فعلت بزكائك؟ قلت: قد وجهتها، قال: إنما أردت لك لهذا، ثم قرأ:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ الزكاة وقال: إن أهل المدينة لا يرون صدقة أفضل منها ومن سقاية الماء» (طبري، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۳۰).

از عبارت فوق و سخنان علامه طباطبایی می‌توان زکات را هم از مصادیق «تزکی» قرار داد. عبارت «فصلی» نیز به معنای نمازهای یومیه است (ابن‌ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۳۴۱۷/۱۰؛ مغنیه، ۱۴۲۵: ۸۰۴) و از روایات شیعه و اهل سنت می‌توان استنباط کرد که عبارت «فصلی» بر نماز عید فطر هم دلالت دارد (ماوردی بصری، ۱۴۱۵: ۲۵۵/۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۹/۲۰). اما برخی در طول تاریخ تفسیر، این آیه را منحصر به زکات واجب و شرعی تفسیر کرده و به خاطر رفع تناقض میان زمان نزول سوره اعلیٰ به همراه آیات آن در مکه و تشریح زکات در مدینه، به اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله» روی آورده‌اند.

### ۳-۱-۳-۳. آیه ۲ کوثر

ملاحیوش آل غازی در بیان المعانی در تفسیر آیه ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ (کوثر/۲)، عبارت «فَصَلِّ» را به نماز عید قربان و «وَأَنْحَرْ» را به شتر قربانی در زمان حج تفسیر کرده و به سبب تناقض میان نزول آیات در مکه و تشریح حکم در مدینه، راه تأخیر حکم و تقدیم نزول را در پیش گرفته است (آل غازی، ۱۳۸۲: ۱۶۹/۱). تفسیر عبارت «فَصَلِّ» به نماز عید فطر و «وَأَنْحَرْ» به شتر قربانی در زمان حج صحیح به نظر نمی‌رسد. در میان مفسران در تفسیر عبارت‌های «فَصَلِّ» و «وَأَنْحَرْ» اختلاف است و نظرات مفسران را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

### تفسیر «فَصَلِّ»

۱- نمازهای یومیه (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۶۹۲/۳۰).

۲- نماز عید قربان (بلخی، ۱۴۲۳: ۸۸۰/۴).

### تفسیر «وَأَنْحَرْ»

۱- رو به قبله ایستادن به هنگام نماز:

﴿عَنْ جَمِيلٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ؟ فَقَالَ يَبْدُو هَكَذَا، يَعْنِي

اسْتَقْبَلَ بِيَدَيْهِ حُدُودَ وَجْهِهِ الْقِبْلَةَ فِي افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ» (حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۷۷۷/۵).

۲- بلند کردن دست‌ها به هنگام تکبیر و آوردن آن در مقابل گلوگاه و صورت:  
 «عَلَىٰ بَنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾، قَالَ: يَا جَبْرِئِيلُ، مَا هَذِهِ النَّحِيرَةُ الَّتِي أَمَرَنِي بِهَا رَبِّي؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهَا لَيْسَتْ نَحِيرَةً، وَلَكِنَّهَا رَفْعُ الْأَيْدِي فِي الصَّلَاةِ» (همان: ۷۷۶/۵).

۳- دست روی دست گذاشتن و گرفتن دست‌ها در مقابله سینه در هنگام نماز  
 (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱۲/۳۰).

۴- قربانی کردن شتر در زمان حج (بلخی، ۱۴۲۳: ۸۸۰/۴).

۵- قربانی کردن به صورت کلی (زحیلی، ۱۴۱۱: ۴۳۳/۳۰).

تفسیر عبارت «فَصَلِّ» به نمازهای یومیه پذیرفتنی و به علت شکرگزاری از اعطای کوثر به پیامبر ﷺ است و تفسیر عبارت «وَأَنْحَرْ» به قربانی کردن شتر در زمان حج قابل قبول نیست و هیچ مناسبتی میان عبارت «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (کوثر/۳) و تشریح نماز و عید قربان و قربانی کردن شتر وجود ندارد (ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۶۹۱/۳۰). با توجه به فرهنگ زمان جاهلیت و قربانی کردن دختران، می‌توان با توجه به مفهوم «الکوثر» به اعطای حضرت فاطمه به پیامبر، «وَأَنْحَرْ» را به مطلق قربانی تفسیر کرد و در جهت عادت زشت عرب و قربانی دختران نشان حرکت کرد (زحیلی، ۱۴۱۱: ۴۳۳/۳۰).

۳-۲-۳. نقد و بررسی مصادیق «ما تأخر نزوله عن حکمه»

در این بخش، نمونه‌ای که بر اساس تفسیر نادرست، در ردیف اصطلاح «ما تأخر نزوله عن حکمه» قرار گرفته است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲-۳. آیه ۶۰ توبه

یکی از آیاتی که ادعا شده بعد از تشریح حکم نازل شده است، آیه زکات است. سیوطی گوید:

«ومن أمثلة ما تأخر نزوله عن حکمه قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ﴾ [توبه/ ۶۰] الآية، فإنها نزلت سنة تسع وقد فرضت الزكاة قبلها» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۱).



بر اساس نظر سیوطی، آیه ۶۰ سوره توبه به همراه کل سوره، در اواخر هجرت و در سال نهم هجری نازل شده است؛ در حالی که تشریح زکات قبل از سال نهم قمری بوده است.

به نظر می‌رسد استناد سیوطی به آیاتی است که در آن‌ها لفظ زکات به کار رفته و در دوران مکه و سال‌های ابتدای هجرت نازل شده است؛ آیاتی نظیر: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (نمل / ۳)؛ ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُقِيمُونَ﴾ (لقمان / ۴)؛ ﴿الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (فصلت / ۷)؛ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء / ۷۳)؛ ﴿وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم / ۵۴)؛ ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾ (مریم / ۵۵)؛ نیز تفسیر عبارات‌های ﴿وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ (انعام / ۱۴۱) و ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (ذاریات / ۱۹) به زکات. در حالی که این دو آیه نیز در مکه نازل شده‌اند.

زکات در سال نهم هجرت و با نزول آیات ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ﴾ (توبه / ۶۰) و ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (توبه / ۱۰۳) تشریح شده است. این آیات متضمن حکم زکات مالی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۷/۹). بر اساس روایات ترتیب نزول، سوره توبه از آخرین سوره‌های نازل شده است و از لحاظ تاریخی تناقضی وجود ندارد.

در قرآن کریم در سوره‌های مکی و نیز در سوره‌های نازل شده در اوایل هجرت، واژه‌های زکات و مشتقات آن ذکر شده است و برخی مفسران، آن را به زکات واجب و شرعی تفسیر کرده‌اند و برخی نیز به خاطر تناقض میان زمان نزول آیه و تشریح زکات در مدینه، به آیات مستثنیات روی آورده‌اند؛ در حالی که هیچ کدام از آن‌ها به معنای زکات واجب و شرعی نیست و در بیشتر مواضع، معنای لغوی زکات مورد نظر است. علاوه بر این، ذکر زکات در آیات ۷۳ انبیاء و ۵۴ و ۵۵ مریم، مربوط به سفارش به زکات در میان امت‌های پیشین است که قطعاً با زکات تشریح شده در مدینه متفاوت است.

در ادامه به بیان و بررسی تاریخ تشریح زکات پرداخته می‌شود و دو نمونه از آیات

مکی که مفسران به زکات واجب و شرعی تفسیر کرده‌اند، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱. تفسیر آیات در بردارنده زکات در مکه

در این بخش، تفسیر دو نمونه از آیاتی که در مکه نازل شده است و مفسران به زکات تفسیر کرده‌اند، نقد و بررسی می‌گردد و نتیجه‌گیری می‌شود که تفسیر این آیات به زکات واجب و شرعی تشریح شده در مدینه نادرست است.

۳-۲-۱. آیه ۱۴۱ انعام

برخی مفسران، عبارت «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (انعام/ ۱۴۱) را به زکات شرعی و واجب تفسیر کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۲؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۷۱/۱۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۳۰۶/۴)؛ در حالی که این تفسیر صحیح نیست، بلکه به معنای صدقه و انفاق است که در هنگام جمع‌آوری محصول باید به فقیر و مسکین داده شود. قبل از عبارت «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» چنین آمده است: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرِّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ». این آیات، از باغ‌های انگور و درختان میوه از جمله خرما، زیتون و انار، سخن به میان آورده است و در ادامه بیان می‌دارد که در هنگام جمع‌آوری محصول باید مقداری از آن را به بینویان بدهید. این در حالی است که بسیاری از مفسران بر این نظرند که در درختان میوه و به ویژه زیتون و انار، زکات واجب و شرعی معنا ندارد (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۳۵۳/۲؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۶۳/۷). همچنین در روایات بی‌شماری بیان شده است که زکات به انار، درختان میوه و زیتون تعلق نمی‌گیرد. از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است:

- «أَنَّ الزَّكَاةَ إِنَّمَا تَجِبُ جَمِيعُهَا فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ حَصَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِفَرِيضَتِهَا فِيهَا وَهِيَ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَالْحِنْطَةُ وَالشَّعِيرُ وَالثَّمَرُ وَالزَّرْبِيبُ وَالْإِبِلُ وَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶۰/۹).

- «وَعَنْهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَعَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» (همان).

از فحوای حدیث ذکر شده و نیز عبارت «عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» می‌توان دریافت که زکات واجب و شرعی بر مصادیق خاصی تعلق می‌گیرد. علاوه بر این، در میان روایات می‌توان مطالبی یافت که به صراحت بیان می‌کند زکات شرعی به میوه‌ها از جمله انار و زیتون تعلق نمی‌گیرد:

«لَا زَكَاةَ فِي الْخُضْرِ وَالْبُقُولِ وَالْمَوَاكِهِ وَنَحْوِهَا وَكُلُّ مَا يَفْسُدُ مِنْ يَوْمِهِ» (همان: ۵۸/۹).

همچنین در انتهای آیه و بعد از عبارت «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»، عبارت «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» ذکر شده است. این عبارت دلالت دارد بر اینکه در هنگام اعطای صدقه و انفاق، زیاده‌روی نشود. اسراف در زکات معنایی ندارد؛ زیرا مقدار زکات مشخص است، اما صدقه و انفاق کمی است و مقدارش مشخص نیست.

از بسیاری روایات منقول از امامان معصوم علیهم‌السلام این مطلب استنباط می‌شود که منظور از عبارت «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» صدقه و انفاقی است که در هنگام جمع‌آوری محصول باید به مسکین داده شود، نه زکات واجب و شرعی. از امام صادق علیه‌السلام در ذیل آیه ۱۴۱ انعام چنین روایت شده است:

«فِي الزَّرْعِ حَقٌّ: حَقٌّ تَتَّخَذُ بِهِ وَحَقٌّ تُعْطِيهِ. قُلْتُ: وَمَا الَّذِي أُؤْخَذُ بِهِ، وَمَا الَّذِي أُعْطِيهِ؟ قَالَ: أَمَّا الَّذِي تَتَّخَذُ بِهِ، فَالْعَشْرُ وَنِصْفُ الْعَشْرِ، وَأَمَّا الَّذِي تُعْطِيهِ، فَقَوْلُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴/۴۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۵۶۵).

از فحوای روایت ذکر شده می‌توان چنین استنباط کرد که در محصولات از جمله محصولات زراعی، دو حق وجود دارد: یکی آن حقی است که از صاحب زراعت گرفته می‌شود و این حق، همان زکات واجب و شرعی است و دیگری حقی است که صاحب زراعت خودش به بینوایان می‌دهد و این حق، همان حقی است که در عبارت «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» نهفته است.

### ۳-۳-۱-۲-آیه ۱۹ ذاریات

عبارت «حَقٌّ» در آیه ۱۹ ذاریات در قالب سیاق نیز به معنای صدقه و کمک مالی است، نه زکات واجب و شرعی. آیه‌های «أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ○ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ○ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ ○ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»

(ذاریات/ ۱۶-۱۹)، وصف متقینی است که در آیه ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ (ذاریات/ ۱۵) از آن‌ها سخن به میان آمده است. در حقیقت، ضمیر «هم» در «أَمْوَالِهِمْ» به «الْمُتَّقِينَ» در آیه ۱۵ باز می‌گردد و بخشش به سائل و محروم، یکی از خصوصیات و شایستگی‌های افراد باتقواست که در کنار صفاتی چون محسنین، شب‌زنده‌داران و استغفارکنندگان در اسحار قرار گرفته است؛ در حالی که پرداخت زکات باید توسط همه انسان‌های واجد شرایط و نه فقط افراد باتقوا صورت پذیرد. آیه ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (ذاریات/ ۱۹) در سیاق آیتی قرار گرفته است که به مدح اشاره دارند و موضوع آن‌ها وظیفه شرعی و واجب نیست. بنابراین نمی‌توان حق سائل و محروم را به زکات واجب و شرعی تفسیر کرد (ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ۱۳۶۹: ۱۷۴/۲؛ قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵: ۲۲۱/۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۳۰/۲۹).

- از امام صادق علیه السلام بیان شده است که در تفسیر عبارت ﴿فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾ فرمود: «هو الشيء يخرج من الرجل من ماله ليس من الزكاة فيكون للنائبه والصله» (عیاشی، ۱۳۶۳: ۳۰/۱).

- از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَعْيَاءِ حُقُوقًا غَيْرَ الزَّكَاةِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾. فَأَلْحَقَ الْمَعْلُومُ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ وَهُوَ شَيْءٌ يُقْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُقْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَسَعَةِ مَالِهِ﴾ (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹۸/۳).

### نتیجه‌گیری

- اصطلاح «ما تأخر حکمه عن نزوله» توسط بغوی در قرن ششم هجری و اصطلاح «ما تأخر نزوله عن حکمه» نیز توسط سیوطی در قرن نهم هجری به وجود آمده است.
- اعتباربخشی مطلق به سخنان صحابه پیامبر و تابعان، بی‌توجهی به قاعده جری و تطبیق و اعتقاد به سبب نزول خاص و تفسیر نادرست برخی از آیات قرآن کریم، از دلایل اصلی پیدایش این دو پدیده است.
- مفاهیم و عبارات‌های قرآن کریم، معنایی عام دارند که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها

قابل تعمیم هستند و نباید آن‌ها را به مصداق خاصی محدود کرد؛ مانند عبارت: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء / ۸۱).

۴- عبارات «تَزَكَّى وَفَصَّلَى» در دو آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ و ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (اعلی / ۱۴-۱۵) به معنای مطلق پاکی و نمازهای یومیه است و نمی‌توان مفهوم این دو را به زکات و نماز عید فطر منحصر دانست.

۵- تفسیر عبارت «فَصَّلَى» به نماز عید قربان و «وَأَنْحَرَى» به شتر قربانی در آیه ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ (کوثر / ۲) صحیح نیست.

۶- آیات دربردارنده لفظ زکات و مشتقاتش و مفاهیم مرتبط با امور مالی نازل شده در مکه، لزوماً به معنای زکات واجب و شرعی نیستند و بیشتر معنای لغوی و عام دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتاب شناسی

۱. آل غازی، سید عبدالقادر ملاحویش، بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.
۲. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس، تفسیر القرآن العظیم مسنداً عن الرسول ﷺ و الصحابة و التابعین (تفسیر ابن ابی حاتم الرازی المسمى بالتفسیر بالمأثور)، چاپ سوم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۵. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، رشیدالدین محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار، ۱۳۶۹ ش.
۶. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تصحیح عادل مرشد، عمان، دار الاعلام، ۱۴۲۳ ق.
۷. ابن عطیه اندلسی، ابو محمد عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۸. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۹. بغوی، ابو محمد حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. بقاعی، برهان الدین ابوالحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ ق.
۱۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. حسینی آلوسی بغدادی، شهاب الدین محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۶. خازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی، تفسیر الخازن المسمى لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایه، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. زارع، زکیه، مهدی جلالی، و محمد حسن رستمی، «تأملی در نظریه تفکیک نزولی و تأخیر تشریحی سوره اعلی از رهگذر بررسی اخبار و آراء»، فصلنامه کتاب قیام، سال چهارم، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۱۹. زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ ق.

٢١. زمخشري، جارالله محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ ق.
٢٢. سخاوى، شمس الدين ابوالخير محمد بن عبدالرحمن، المقاصد الحسنة فى بيان كثير من الاحاديث المشتهرة على الالسنه، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ ق.
٢٣. سيد قطب بن ابراهيم شاذلى، فى ظلال القرآن، بيروت، دار الشروق، ١٤٢٥ ق.
٢٤. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر، الدر المنثور فى التفسير المأثور، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ ق.
٢٥. شوكانى، محمد بن على بن محمد صنعانى، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير، دمشق - بيروت، دار ابن كثير - دار الكلم الطيب، ١٤١٤ ق.
٢٦. صادقى تهرانى، محمد، الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن و السنه، قم، فرهنگ اسلامى، ١٤٠٦ ق.
٢٧. صنعانى، ابوبكر عبدالرزاق بن همام، تفسير القرآن العزيز المسمى تفسير عبدالرزاق، بيروت، دار المعرفه، ١٤١١ ق.
٢٨. طباطبايى، سيدمحمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ ق.
٢٩. طبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب، التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم للامام الطبرانى، تحقيق هشام البدرانى، اردن، دار الكتاب الثقافى، ٢٠٠٨ م.
٣٠. طبرسى، امين الاسلام ابو على فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، ناصرخسرو، ١٣٧٢ ش.
٣١. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٢ ق.
٣٢. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، تحقيق احمد قصير عاملى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
٣٣. عروسى حوزي، عبد على بن جمعه، تفسير نور الثقلين، قم، نويد اسلام، ١٣٩٢ ش.
٣٤. عمادالدين، محمد رشيد، اسباب النزول و اثرها فى بيان النصوص؛ دراسة مقارنة بين اصول التفسير و اصول الفقه، بيروت، دار الشهاب، بى تا.
٣٥. عياشى، ابونصر محمد بن مسعود بن عياش السلمى السمرقندى، كتاب التفسير، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، تهران، المطبعة العلميه الاسلاميه، ١٣٦٣ ش.
٣٦. فخرالدين رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر، التفسير الكبير؛ مفاتيح الغيب، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ ق.
٣٧. قاسمى، محمد جمال الدين، تفسير القاسمى المسمى محاسن التأويل، تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ ق.
٣٨. قطب الدين راوندى، ابوالحسين سعيد بن هبة الله، فقه القرآن فى شرح آيات الاحكام، چاپ دوم، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٥ ق.
٣٩. قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٦٨ ش.
٤٠. كلينى، ابوجعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ ق.
٤١. ماوردى بصرى، ابوالحسن على بن محمد بن حبيب، النكت و العيون تفسير الماوردى، بيروت، دار الكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون، ١٤١٥ ق.

۴۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ملاذالاخیار فی فهم تہذیب الاخبار، قم، کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.

۴۳. مدیر شانہ چی، کاظم، درایۃ الحدیث، قم، مرکز نشر اسلامی، ۱۳۶۴ ش

۴۴. مغنیہ، محمدجواد، التفسیر المبین، قم، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۵ ق.

۴۵. ملکی میانجی، محمدباقر، مناہج البیان فی تفسیر القرآن، تہران، وزارت فرہنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۴۶. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدۃ الابرار، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تہران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.

۴۷. نیکزاد، عباس، «عدالت صحابہ در ترازوی تحقیق»، رواق اندیشہ، شماره ۲۸، فروردین ۱۳۸۳ ش.



پژوہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی